

انحراف در غیرت‌ورزی و پیامدهای آن در آموزه‌های اسلامی

مجتبی میری، * محمدتقی سبحانی‌نیا**

چکیده

غیرت یکی از صفات اخلاقی است که در مرحله عمل، یعنی غیرت‌ورزی، ممکن است دچار آسیب شود و از مسیر صحیح خود خارج شود. خروج غیرت از محدوده‌های خود منجر به افراط یا تفریط در غیرت‌ورزی می‌شود. هرکدام از افراط و تفریط در غیرت‌ورزی موجب بروز پیامدهای نامطلوبی برای انسان و اجتماع می‌شود. در آموزه‌های اسلامی پیامدهایی برای زیاده‌روی و کوتاهی در غیرت‌ورزی بیان شده است که در این تحقیق به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شده است. از جمله پیامدهای افراط در غیرت‌ورزی،

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته علوم حدیث گرایش اخلاق.

mojtabamiri۱۳۶۰@gmail.com

** استادیار - عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵

۱۳۹۴/۰۹/۳۰

تاریخ تأیید:

سوء ظن و تجسس و از پیامدهای تفریط در غیرت‌ورزی، غضب الهی و گرفته شدن روح ایمان هستند.

واژه‌های کلیدی

غیرت، غیرت‌ورزی، بی‌غیرتی، افراط در غیرت.

مقدمه

زمانی که صفات اخلاقی نیک در وجود انسان پایدار شوند، او را در پیمودن مسیر زندگی و رسیدن به اهداف والای انسانی یاری می‌کنند. زیاده‌روی یا کوتاهی در توجه به فضائل اخلاقی ممکن است موجب افراط یا تفریط شود. غیرت، یکی از صفات اخلاقی است که زمینه این نوع آسیب‌ها در آن زیاد است؛ موضوعی که جامعه امروز به آن دچار است و نشانه‌های تفریط در آن بسیار بیشتر از افراط در آن مشاهده می‌شود. این پژوهش به دنبال تبیین پیامدهای انحراف در غیرت‌ورزی، اصلاح نگرش افراد جامعه در غیرت‌ورزی و ایجاد انگیزه بیشتر در اهتمام به این فضیلت اخلاقی است.

تعريف لغوی و اصطلاحی غیرت

واژه غیرت در کتاب‌های لغت به معانی نفع‌رساندن،^۱ دپه،^۲ آنفه^۳ که به معنی کراهت، استنکاف و خودداری^۴ است و حمیت^۵ که به معنی خشم و غضبی است که طغیان می‌کند،^۶ استفاده شده است.

۱- غار الرجلَ غَيْرًا: نفعه. (ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأظیم، ج ۶، ص ۱۳). غَارَ الرَّجُلَ يَغُورُهُ وَيَغْيِرُهُ غَيْرًا: نفعه. (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰). لَغِيْرَةٌ بِالْكَسْرِ: المَبِيْرَةُ. وَ قَدْ غَارَ أَهْلَهُ يَغْيِرُهُمْ غِيَارًا، اَي يَمِيْرُهُمْ وَيَنْفَعُهُمْ. (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۷۷۵). غَارَةٌ يَغْيِرُهَا وَيَغُورُهَا، اَي نَفَعَهَا. (همان، ص ۷۷۶). غَارَهُمُ اللهُ تَعَالَى بِالغَيْثِ يَغْيِرُهُمْ وَيَغُورُهُمْ، اَي أَصْلَحَ شَأْنَهُمْ وَ نَفَعَهُمْ. وَ يُقَالُ: مَا يَغْيِرُكَ كَذَا، اَي مَا يَنْفَعُكَ. (ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقابیس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۴). وَ مِنْ هَذَا الْبَابِ الْغَيْْرَةُ: غَيْرَةُ الرَّجُلِ عَلَي أَهْلِهِ. تَقُولُ: غَرْتُ عَلَي أَهْلِي غَيْرَةً. وَ هَذَا عِنْدَنَا مِنَ الْبَابِ؛ لِأَنَّهَا صِلَاحٌ وَ نَمْفَعَةٌ. (همان). وَ الْغَيْْرَةُ، بِالْكَسْرِ، وَ الْغِيَارُ: المَبِيْرَةُ. وَ قَدْ غَارَهُمُ يَغْيِرُهُمْ وَ غَارَ لَهُمْ غِيَارًا اَي مَارَهُمْ وَ نَفَعَهُمْ. (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰).

۲- يُقَالُ: غَارَنِي الرَّجُلُ يَغْيِرُنِي وَيَغُورُنِي، إِذَا وَدَّكَ مِنَ الدِّيَّةِ. وَ الْاسْمُ الْغَيْْرَةُ أَيْضًا بِالْكَسْرِ، وَ جَمْعُهَا غَيْرٌ. (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۷۷۵). وَ غَارَهُ يَغْيِرُهُ غَيْرًا: أَعْطَاهُ الدِّيَّةَ. (ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأظیم، ج ۶، ص ۱۳). غَارَنِي الرَّجُلُ يَغُورُنِي وَيَغْيِرُنِي إِذَا وَدَّكَ، مِنَ الدِّيَّةِ. وَ غَارَهُ مِنْ أَخِيهِ يَغْيِرُهُ وَيَغُورُهُ غَيْرًا: أَعْطَاهُ الدِّيَّةَ، وَ الْاسْمُ مِنْهَا الْغَيْْرَةُ، بِالْكَسْرِ، وَ الْجَمْعُ غَيْرٌ؛ وَ قِيلَ: الْغَيْرُ اسْمٌ وَاحِدٌ مَذَكَّرٌ، وَ الْجَمْعُ أَغْيَارٌ. (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۱). وَ الْغَيْْرَةُ: الدِّيَّةُ، وَ جَمْعُهَا غَيْرٌ. (طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۲).

۳- غَارَ الرَّجُلُ عَلَي أَهْلِهِ يَغَارُ غَيْرَةً وَ غِيَارًا: اَي أَنْفٌ. (حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، ج ۸، ص ۵۰۴۸). فِي حَدِيثِ أُمِّ سَلْمَةَ «إِنَّ لِي بِنْتًا وَ أَنَا غَيْرٌ» هُوَ فِعْلٌ، مِنَ الْغَيْْرَةِ وَ هِيَ الْحَمِيَّةُ وَ الْأَنْفَةُ. (ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۴۰۱). ابْنُ مَنْظُورٍ، مُحَمَّدُ بْنُ مَكْرَمٍ، لِسَانُ الْعَرَبِ، ج ۵، ص ۴۲). وَ الْغُيُورُ فِعْلٌ مِنَ الْغَيْْرَةِ، وَ هِيَ الْحَمِيَّةُ وَ الْأَنْفَةُ. (مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۷، ص ۳۳۳).

۴- وَ الْأَنْفُ وَ الْأَنْفَةُ: الْأَشْتِنَاكُافُ، أَنْفٌ يَأْنُفُ؛ كَأَنَّهُ يُخْزِي مِنْهُ. (صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۳۹۷). وَ أَنْفٌ مِنَ الشَّيْءِ يَأْنُفُ أَنْفًا وَ أَنْفَةً، اَي اشْتَنَكَفَ. (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۳۳). أَنْفٌ مِنَ الشَّيْءِ يَأْنُفُ أَنْفًا إِذَا كَرِهَهُ وَ شَرَفَتْ نَفْسُهُ عَنْهُ. (ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۷۶).

۵- فِي حَدِيثِ أُمِّ سَلْمَةَ «إِنَّ لِي بِنْتًا وَ أَنَا غَيْرٌ» هُوَ فِعْلٌ، مِنَ الْغَيْْرَةِ وَ هِيَ الْحَمِيَّةُ وَ الْأَنْفَةُ. (همان، ج ۳، ص ۴۰۱). ابْنُ مَنْظُورٍ، مُحَمَّدُ بْنُ مَكْرَمٍ، لِسَانُ الْعَرَبِ، ج ۵، ص ۴۲). وَ الْغُيُورُ فِعْلٌ مِنَ الْغَيْْرَةِ، وَ هِيَ الْحَمِيَّةُ وَ الْأَنْفَةُ. (مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۷، ص ۳۳۳).

۶- قُوَّةُ خَشْمٍ وَ غَضْبِي هُمُ كَمَا طَغْيَانٌ مَي كُنْدُ وَ بَا حَمِيَّتٌ وَ غَيْرَتٌ زِيَادٌ مَي شُودُ بِهِ - حَمِيَّةٌ - تَعْبِيرٌ شُدَّهُ اسْتِ، سَبَسْ كَفْتَهُ مَي شُودُ: حَمِيَّتٌ عَلَي فَلَانٍ يَعْنِي بَرَّ اَوْ خَشْمَكِيْنِ شُدْم. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۵۴۷).

علمای اسلام تعاریف مختلفی از غیرت ارائه داده‌اند که از نظر لفظ با هم تفاوت‌هایی دارند؛ اما از نظر معنا مشترك هستند. معانی مشترك در تعریف‌های یادشده عبارتند است از: دفاع، محافظت و نگهداری از چیزی که برای انسان مقدس یا محترم یا مهم است.

ملا احمد نراقی در کتاب *معراج السعادة* می‌فرماید:

«حمیت و غیرت، آن است که آدمی نگاهبانی کند دین خود و عرض خود و اولاد و اموال خود را. و از برای محافظت و نگاهبانی هر يك، طریقه‌ای است که صاحب غیرت و حمیت از آن تجاوز نمی‌کند.»
(نراقی، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

علامه طباطبایی در تفسیر شریف *المیزان*، غیرت را چنین تعریف می‌کند:
«غیرت یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و آن عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال، به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش اعم از دین، ناموس و یا جاه و امثال آن تجاوز کرده، از جای خود می‌کند.»
(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۷۵)

بنابراین غیرت را می‌توان چنین تعریف کرد:

غیرت نیرویی است که انسان را در خصوص هجمه‌های احتمالی به خطوط قرمز و شکستن حدود و هتک حریم‌ها، دائماً هشیار، حساس و به حالت آماده‌باش نگه می‌دارد و از بی‌تفاوتی انسان درباره آنچه در اطرافش اتفاق می‌افتد، جلوگیری می‌کند؛ بنابراین غیرت باعث می‌شود انسان در خصوص شکسته‌شدن حریم‌ها، احساس مسئولیت و حساسیت کند.

غیرت، زمانی فضیلت است که در چارچوبی که آیات و روایات تعیین کرده‌اند، قرار گیرد؛ در این صورت موجب حفاظت از خانواده و

افزایش استحکام و انسجام آن و گسترش حیا و عفت در جامعه می‌شود. خروج غیرت از محدوده‌های مشخص شده در آموزه‌های اسلامی، ورود به وادی افراط یا تفریط است که در این صورت این فضیلت اخلاقی یا کارکرد خود را از دست می‌دهد یا تبدیل به یکی از رذائل اخلاقی می‌شود. هرگونه خروج از حد اعتدال در غیرت‌ورزی، موجب پیامدهای نامطلوب می‌شود. افراط و تفریط، آسیب‌هایی است که در غیرت رخ می‌دهند. آنچه در ادامه بررسی می‌شود برخی از پیامدهای منفی اخلاقی است که در اثر افراط یا تفریط در غیرت‌ورزی رخ می‌دهد.

الف) پیامدهای افراط در غیرت‌ورزی

یکی از آسیب‌هایی که ممکن است در غیرت‌ورزی به وجود بیاید، افراط در آن است. افراط در غیرت‌ورزی به معنای گذشتن از محدوده‌های غیرت است. افراط در غیرت وقتی ایجاد می‌شود که فردی در آنچه نباید حساس باشد، حساس شود. مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب *معراج السعادة* افراط در غیرت را مذموم شمرده و می‌گوید:

«صفت غیرت اگرچه خوب، و در نظر شرع و عقل مستحسن و مرغوب است، اما باید که به حد افراط نرسد و آدمی به نحوی نشود که بی‌سبب به اهل خود بدگمان [شده]، و بر ایشان تنگ بگیرد، و در صدد تجسس باطن ایشان برآید، ... مبالغه در تفحص و تفتیش از احوال اهل و حرم خود نمودن نالایق [بوده]، و با طریقه شریعت موافق نیست؛ زیرا که در این وقت مرد، از ظن بد خالی نخواهد بود، و آن شرعاً مذموم است.»

غیرت یکی از فضائل اخلاقی است که موجب استحکام و انسجام بنیان خانواده می‌شود و نشان‌دهنده محبت اعضای خانواده به یکدیگر است؛ اما افراط در غیرت‌ورزی نتایج و پیامدهایی دارد که نه تنها به استحکام و رشد خانواده کمکی نمی‌کند، بلکه ممکن است نتایج عکس داشته و موجب جدایی اعضای خانواده از یکدیگر و سست شدن روابط اعضای خانواده شود که به بعضی از مهم‌ترین این پیامدها اشاره می‌شود.

۱. سوءظن^۲

سوءظن، یعنی بدگمانی و نگاه منفی داشتن به دیگران. خداوند مؤمنان را از ظن و گمان بر حذر داشته است؛ زیرا بعضی از گمان‌ها، گناه هستند.^۳ اگر انسان دچار سوءظن شود از دیدن واقعیت‌ها به همان گونه‌ای که هستند، عاجز

۱- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْمَرْأَةُ تَغَارُ عَلَيَّ الرَّجُلُ تُؤْذِيهِ قَالَ ذَلِكَ مِنَ الْحُبِّ. (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۰۶)

۲- واژه ظن به دو معنای شک و یقین استفاده می‌شود و ظنی که به معنای شک است به معنای تردید و اعتقاد ضعیفی است که دلیل قطعی ندارد. در این تحقیق منظور از واژه ظن، همین معناست: الظَّنُّ: فِي مَعْنَى الشَّكِّ وَ الْيَقِينِ. (صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۱۲)

ظن: الظَّاء وَ التَّوْنُ أَصْلُ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَيَّ مَعْنِيَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ: يَقِينٌ وَ شَكٌّ. فَأَمَّا الْيَقِينُ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: ظَنَنْتُ ظَنًا، أَيْ أَيقِنْتُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَالَ الَّذِينَ يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ أَرَادَ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ، يَوْقِنُونَ. ... وَ الْأَصْلُ الْآخِرُ: الشَّكُّ، يُقَالُ ظَنَنْتُ الشَّيْءَ، إِذَا لَمْ تَتَبَّقْتَهُ. وَ مِنْ ذَلِكَ الظَّنُّ: التُّهْمَةُ. وَ الظَّنُّ: الْمُتَّهَمُ. (ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۶۲)

الظَّنُّ: اسْمٌ لَمَّا يَحْصُلُ عَنْ أَمَارَةٍ، وَ مَتَى قَوِيَتْ أَدَّتْ إِلَى الْعِلْمِ، وَ مَتَى ضَعُفَتْ جَدًّا لَمْ يَتَجَاوَزْ حَدَّ التَّوَهُّمِ. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۹)

وَ التَّحْقِيقُ أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ اعْتِقَادُ ضَعِيفٍ غَيْرِ جَازِمٍ لَيْسَ فِيهِ يَقِينٌ مُسْتَدَدٌ لِيَدُلُّ عَلَى قَاطِعٍ، وَ الْأَغْلَبُ فِيهِ مَخَالَفَتُهُ لِلْوَقْعِ وَ بِهَذَا اللَّحَاطِ يَكُونُ اتِّبَاعُهُ مَذْمُومًا، وَ إِنْ صَادَفَ مَوَاقِفَةً لِلْوَقْعِ. (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۸۰)

الظَّنُّ: التَّرْتُّدُ الرَّاجِعُ بَيْنَ طَرَفَيْهِ الْإِعْتِقَادُ الْغَيْرِ الْجَازِمِ. (فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۴۲)

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات/۱۲)

می‌شود؛ مثل اینکه انسان عینک سیاه به چشمان خود بزند که در این حالت تمام رنگ‌ها را تیره می‌بیند، حتی رنگ سفید را خاکستری می‌بیند؛ از این‌رو، بدگمانی و داشتن سوءظن نتایج و آثار ناخوشایندی خواهد داشت. مرحوم ملا محمد مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات یکی از پیامدهای افراط در غیرت‌ورزی را سوءظن معرفی می‌کند:

«ثم لا ينبغي... الغيرة في طرف الافراط فيبالغ في اسائة الظن...»؛ (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۶۸) سپس شایسته نیست... غیرت در جهت افراط، که در بدگمانی زیاده‌روی می‌شود...»

سوءظن باعث می‌شود صلح و صفا از بین برود و روابط اعضای خانواده به کدورت کشیده شود؛ زیرا کسی که با نگاهی منفی به دیگران و اتفاقاتی که اطرافش رخ می‌دهد، بنگرد ناخودآگاه نقاط مثبت را نمی‌بیند و نقاط منفی در نظرش برجسته می‌شوند و همین امر موجب از بین رفتن دوستی و صمیمیت و برانگیخته شدن شرور و فساد در امور خواهد شد. یکی از زشت‌ترین ظلم‌ها و بدترین گناهان سوءظن به انسان‌های خیرخواه و نیکوکار است^۱ و شاید به همین دلیل باشد که موجب از بین رفتن و حبط اعمال می‌شود.^۲

بنابراین یکی از آسیب‌های جدی که غیرت را تهدید می‌کند، کشیده شدن آن به وادی بدگمانی است که در این صورت نتیجه عکس داشته و موجب سست شدن روابط در خانواده و دور شدن آن‌ها از یکدیگر می‌شود.

۱- قال أمير المؤمنين (عليه السلام): سوء الظن بالمحسن شر الأثم وأقبح الظلم. (همان، ص ۲۸۴)

۲- قال أمير المؤمنين (عليه السلام): إياكم و سوء الظن فإنه يخرط العمل. (نعمان بن محمد مغربی، ابن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲،

۲. تجسس^۱

افراط در غیرت ورزی و ابتلای به سوءظن، پایان کار نیست؛ زیرا سوءظن، زمینه را برای گام اشتباه بعدی آماده می‌کند و انسان را به تجسس در اموری که نباید در آنها جست‌وجو و کنجکاوی کند، می‌کشاند.^۲ ممکن است تجسس با نیت خیر انجام شود؛ یعنی با یافتن نقاط ضعف شخص، به او در برطرف کردن آن‌ها کمک شود؛ اما غافل از اینکه با کنار رفتن پرده‌ها و برملا شدن بدی‌ها و ضعف‌های دیگران دو اتفاق می‌افتد: اول، اینکه موجب از بین رفتن آبروی شخص مدنظر شده و شخصیت او خدشه‌دار می‌شود؛ دوم، اینکه وقتی انسان از بدی‌های دیگران مطلع شود، محبتش به آن‌ها کم و نیت اولیه‌اش در کمک کردن

۱- در این تحقیق تجسس یعنی جست‌وجو و کنجکاوی برای فهمیدن چیزی که غالباً نباید برای فهمیدن آن جست‌وجو و کنکاش کرد:

الْجَسُّ: اللَّمْسُ بِالْيَدِ لِنَتَنظُرِ مَمْسَةً مَا تَمَسُّ. وَ الْجَسُّ: جَسُّ الْخَبْرِ، وَ مِنْهُ: التَّجَسُّسُ قَالَ: وَ الْجَاسُوسُ: الْعَيْنُ يَتَجَسَّسُ الْأَخْبَارَ ثُمَّ يَأْتِي بِهَا. (ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۲۴۱)

جَسَسْتُ الْأَخْبَارَ وَ تَجَسَّسْتُهَا، أَي تَفَحَّصْتُ عَنْهَا. وَ مِنْهُ الْجَاسُوسُ. (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۹۱۳)

الجیم و السین أصل واحد، و هو تعرّف الشيء بمسّ لطيف. يقال جَسَسْتُ العرق وَ عَثِرْتُ جَسًا. وَ الْجَاسُوسُ فَاعولٌ من هذا؛ لِأَنَّهُ يَتَخَيَّرُ مَا يَرِيدُهُ بِخَفَاءٍ وَ لُطْفٍ. (ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۱۴)

قال الله تعالى: (وَ لَا تَجَسَّسُوا) [الحجرات / ۱۲]، أصل الجيس: مسّ العرق وَ تعرّف نبضه للحكم به علي الصحة وَ السقم، وَ هو أخص من الحس، فَإِنَّ الحس تعرّف ما يدرکه الحس. وَ الجيس: تعرّف حال ما من ذلك، وَ من لفظ الجس اشتق الجاسوس.

(راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۹۶)

التَّجَسُّسُ بِالْجِيمِ: التَّفْتِيشُ عَنِ بَوَاطِنِ الْأُمُورِ وَ أَكْثَرُ مَا يُقَالُ فِي الشَّرِّ. وَ الْجَاسُوسُ: صَاحِبُ سِرِّ الشَّرِّ. وَ التَّامُوسُ: صَاحِبُ سِرِّ الْخَيْرِ. وَ قِيلَ التَّجَسُّسُ بِالْجِيمِ أَنْ يَطْلُبَهُ لِغَيْرِهِ، وَ بِالْحَاءِ أَنْ يَطْلُبَهُ لِنَفْسِهِ. وَ قِيلَ بِالْجِيمِ: الْبَحْثُ عَنِ الْغُورَاتِ، وَ بِالْحَاءِ: الْاسْتِمَاعُ، وَ قِيلَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ فِي تَطَلُّبِ مَعْرِفَةِ الْأَخْبَارِ. (ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۱، ص ۲۷۲)

وَ التَّحْقِيقُ أَنَّ الْجَسَّسَ هُوَ التَّعَرُّفُ وَ التَّخَيَّرُ بِتَدْبِيرٍ وَ لُطْفٍ، وَ الْحَسُّ أَعَمُّ مِنْهُ لِكَوْنِهِ مُطْلَقُ الْإِدْرَاكِ وَ الْإِحْسَاسِ. (مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۸۷)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات / ۱۲)

کم‌رنگ می‌شود یا از بین می‌رود؛ بنابراین حُسن فاعلی وجود دارد؛ اما حُسن فعلی وجود ندارد و همین امر موجب پیامدهای منفی دیگری، مانند بیان عیوب دیگران و هتک حرمت آن‌ها می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«شَرُّ النَّاسِ الظَّانُّونَ وَ شَرُّ الظَّانِّينَ الْمُتَجَسِّسُونَ وَ شَرُّ الْمُتَجَسِّسِينَ الْقَوَّالُونَ وَ شَرُّ الْقَوَّالِينَ الْهَتَّاكُونَ»؛ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹: ۱۴۷) بدترین مردم اهل گمان هستند و بدترین از اهل گمان، کسانی‌اند که به تجسس می‌پردازند و بدترین متجسسان کسانی‌اند که [عیوب دیگران را] به زبان می‌آورند و بدترین گویندگان کسانی‌اند که [با این بیان عیوب دیگران از آن‌ها] هتک حرمت می‌کنند.

ظن و گمان، انسان را به تجسس کشانده و هنگامی که در اثر تجسس، عیوب و نقاط منفی دیگران برملا شد، رازداری و پوشاندن عیوب مردم، کاری بس دشوار است و نفس و وسوسه‌های شیطان انسان را به گفت‌وگو دربارهٔ دیگران و افشای اسرار آن‌ها دعوت می‌کند؛ در نتیجه موجب هتک حرمت از يك مؤمن شده و آبروی او خواهد رفت؛ بنابراین تجسس در امور شخصی دیگران و داخل شدن در حریم خصوصی آن‌ها نوعی جهالت است.

قال الامام الصادق عليه السلام:

«الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ فِي تَبَدُّلِ الْإِخْوَانِ وَ الْمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ وَ التَّجَسُّسِ.» (حرانی،

۱۴۰۴: ۳۱۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«نادانی در سه چیز است: در عوض کردن دوستان و ابراز مخالفت بی‌دلیل و

تجسس در آنچه سودی ندارد.»

به سبب اهمیت خانواده و روابط نزدیک اعضای خانواده با یکدیگر، اجتناب از تجسس در بین اعضای خانواده اهمیتی دوچندان دارد. اعضای خانواده

همیشه با یکدیگر مرتبط هستند و در کنار هم زندگی می‌کنند و تجسس در امور خصوصی آن‌ها بسیار راحت تر است؛ لذا رعایت این نکته در روابط اعضای خانواده تأکید می‌شود؛ زیرا یکی از نتایج تجسس، ایجاد کدورت و دشمنی در خانواده است که پیامد خطرناکی به دنبال داشته و زمینه تزلزل و فروپاشی کانون خانواده و نیز بیزاری فرزندان و انحراف آنان را فراهم می‌کند.

۳. قتل

زیاده‌روی در غیرت به تدریج انسان را از انسانیت ساقط کرده به طوری که ممکن است مرتکب وحشیانه‌ترین اعمال شود. یکی از اعمال ناشایست در دوران جاهلیت زنده به گور کردن دختران بود. در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است:

﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر ۸/ و ۹)

«و روزی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند؟!»

یکی از تفاسیری که درباره این آیات وارد شده است، به مسئله غیرت و افراط در آن اشاره دارد:

﴿وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ * وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾
 قَالَ كَانَتْ الْعَرَبُ يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ لِلْغَيْرَةِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ سُئِلَتِ الْمَوْؤُودَةُ
 بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۰۷)

علی بن ابراهیم درباره این آیات ﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ گفته است: «اعراب، دختران را به سبب غیرت می‌کشتند و در روز قیامت از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود که کدامین گناه کشته شده است؟»

مولا صالح مازندرانی در کتاب شرح اصول کافی یکی از مصادیق این آیه را زنده به گور کردن دختران دانسته و می‌فرماید:

«فهی موؤده ای دفنها فی التراب و هی حیة و كانوا يفعلون ذلك مخافة الإملاق
أو لحوق العار بهم و هی الّتی ذکرها الله تعالی فی کتابه ﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُذَةُ سُئِلَتْ
* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴾» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۵۹)

آن موؤده است؛ یعنی دفن کردن دختران در خاک در حالی که زنده هستند و این کار را از ترس فقر یا رسیدن عار به آن‌ها انجام می‌دادند و آن [موؤده] همان است که خداوند در قرآن ذکر فرموده است: «و روزی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند؟»

افراط در غیرت می‌تواند منجر به کشتن فرزند یا دیگر اعضای خانواده شود، چنانکه هر از چندگاهی، درگیری‌ها و ضرب و جرح‌ها و قتل‌های بسیاری در اثر افراط در غیرت‌ورزی در صفحه حوادث روزنامه‌ها حکایت می‌شوند.

۴. ظلم

از جمله آسیب‌های غیرت‌ورزی، انجام رفتارهایی ظالمانه در حق دیگران است. اگرچه سایر پیامدهایی که بیان شدند و هم‌چنین پیامدهایی که در ادامه ذکر می‌شوند، نیز می‌توانند به‌نوعی ظلم تلقی شوند؛ اما نمونه‌های دیگری وجود دارند که ذیل پیامدهای یادشده نمی‌گنجد؛ از این رو، با عنوان ظلم ذکر می‌شوند. یکی از این رفتارها محدود کردن و گرفتن آزادی‌های طبیعی اعضای خانواده است.

عَنْ حَمْرَةَ بِنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ بِجَوَارِ لِي وَ كُنْتُ أُدْخِلُهُنَّ الْبَيْتَ وَ
أُعَلِّقُ عَلَيْنَهُنَّ الْبَابَ إِذَا خَرَجْتُ فِي حَوَائِجِي فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَأَحْبَبُّهُ الْحَبْرَ فَقَالَ: وَ يُشَارُ الرَّجُلُ عَلَى مَا لَا يَرَى أَمَا إِنَّهُمْ إِنْ يَظْلِمُنَا فِى
أَنْفُسِهِمْ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَظْلِمَهُمْ.» (طبرسى، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

حمزة بن عمران گوید: «وارد مدینه شدم و کنیزانى همراه من بودند. آن‌ها را در خانه‌ای گذاشتم و در را روی آن‌ها قفل کردم و دنبال کار خود رفتم. روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و جریان را عرض کردم. فرمود: اگر آن‌ها به تو ظلم کنند بهتر است که تو به آن‌ها ستم روا داری.»

البته محدود کردن آن‌ها در شرایط عادى ظلم به آنهاست؛ اما اگر در شرایط خاصى این امر اتفاق بیفتد، نه تنها افراط در غیرت نیست؛ بلکه عین غیرت‌ورزى است، مانند زمان حضرت ابراهیم علیه السلام که از روی غیرت هنگام خروج از منزل درب منزل را بسته و کلید آن را نیز با خود بر مى داشت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيُورًا وَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ أَغْلَقَ
بَابَهُ وَ أَخَذَ مَفَاتِيحَهُ.» (طبرسى، ۱۳۸۵: ۲۳۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت ابراهیم علیه السلام غیور بود و هنگامی که از خانه خارج می شد، در آن را بسته و کلیدهایش را بر مى داشت.»

شاید دلیل این عمل حضرت ابراهیم علیه السلام فضای نامساعد اجتماعى آن زمان بود که حضرت را وادار به انجام چنین عملی می نمود؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خود را غیورتر از حضرت ابراهیم علیه السلام می داند؛ اما چنین رفتاری از ایشان گزارش نشده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ: «كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيُورًا وَ أَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۳۶)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «ابراهیم علیه السلام غیور بود و من از او غیورترم.»

به عبارت دیگر، قفل کردن درب منزل به سبب محصور و حبس کردن اهل منزل نبوده است؛ بلکه به سبب محافظت از آنان در برابر تعرض بیگانگان بوده است، آن گونه که درباره قوم لوط و هم زمان با حضرت ابراهیم علیه السلام، وجود چنین فضای آلوده‌ای نقل شده است.

۵. زمینه‌سازی برای گناه

گاهی اوقات زیاده‌روی در غیرت ممکن است نتیجه عکس دهد؛ زیرا غیرت‌ورزی برای حفظ حریم‌ها و حدودی است که خداوند قرار داده است و در غیر این موارد جایی برای غیرت‌ورزی وجود ندارد. اگر در جای نامناسبی غیرت‌ورزی شود، زمینه‌ای فراهم می‌شود که حرمت‌ها متک و حدود الهی نقض شوند. این پیامدها بیشتر در غیرت‌ورزی افراطی مردان بروز و ظهور دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام به این نتیجه افراط در غیرت اشاره می‌فرمایند و نتیجه آن را ایجاد زمینه‌ای برای به خطا افتادن زنان می‌دانند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ وَ لَكِنْ أَحْكِمْ أَمْرَهُنَّ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۳۷)

از امام صادق علیه السلام منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به امام حسن علیه السلام چنین نوشت: «مبادا غیرت بی‌جا نشان دهی که زن درست را هم به نادرستی کشد، محکم‌کاری کن (تا از آن‌ها مطمئن باشی).

بنابراین توجه به این نکته لازم است که بین محکم‌کاری در محافظت از خانواده و غیرت‌ورزی افراطی تفاوت وجود دارد. غیرت‌ورزی صحیح

و محکم کاری، موجب صیانت از خانواده و رشد مادی و معنوی اعضای آن می‌شود؛ اما غیرت‌ورزی نابه‌جا، زمینه بروز مشکلات شخصی و خانوادگی را فراهم می‌کند.

۶. حسادت

حسادت در لغت از ماده «ح س د» و به معنای آرزو و تمنای از بین رفتن نعمت و فضیلتی است که دیگری دارد و بین لغت‌شناسان در این معنا تفاوت چندانی نیست.^۱

علمای علم اخلاق نیز معنای لغوی حسادت را تأیید کرده و آن را در تبیین مفهوم اخلاقی حسادت پذیرفته‌اند.

مرحوم سید عبدالله شبر، حسد را یکی از نتایج کینه و کینه را از نتایج غضب می‌داند و می‌فرماید: «حسد، فرعی از فروع غضب است.»^۲ ایشان در ادامه می‌فرمایند:

۱- الحسد: أن تتمني زوال نعمة المحسود إليك. (جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۴۶۵).
الحسد: تمنی زوال نعمة من مستحق لها، و ربما كان مع ذلك سعی في إزالتها. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۳۴).

الحسد: معروف، حَسَدَهُ يَحْسُدُهُ و يَحْسُدُهُ حَسَدًا و حَسَدَهُ إِذَا تَمَنَّى أَنْ تَتَحَوَّلَ إِلَيْهِ نِعْمَتُهُ و فَضِيلَتُهُ أَوْ يَسْلِبَهُمَا هُوَ. (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۸).

و التحقيق أن الحسد من الصفات الذميمة، و يوجب التعب الشديد في نفسه دائما، و هو يطلب زوال النعمة و التضّر لصاحب النعمة، بل ينافع الله تعالى في إعطائه و تدبيره، و لا يرضى بفعل الله المتعال. (مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص ۲۱۳).

۲- في الحسد: و هو من نتائج الحقد كما سبق، و الحقد من نتائج الغضب، فهو فرع فرع الغضب. و للحسد من الفروع الذميمة ما لا يكاد يحصي. (شبر، سید عبدالله، الاخلاق (شبر)، ج ۲، ص ۷۵).

«ثم اعلم انه لا حسد الا على نعمة، فاذا انعم الله على اخيك بنعمة فلك فيها حالتان: احدهما ان تكره تلك النعمة و تحب زوالها، وهذه الحالة تسمى حسدا.» (شبر، ۱۴۲۹، ج ۲: ۷۶)

«بدان که موضوع حسد فقط نعمت است؛ بنابراین اگر خداوند نعمتی بر برادرت عطا فرمود، دو حالت برای تو پیش می آید: یکی از اینکه او این نعمت را دارد، کراهت داری و دوست داری آن نعمت را از دست بدهد، به این حالت، حسد می گویند.»

غزالی از علمای اهل سنت در کتاب *احیاء علوم الدین* درباره حسد چنین می گوید:

«بدان که موضوع حسد فقط نعمت است؛ بنابراین اگر خداوند نعمتی بر برادرت عطا فرمود، دو حالت برای تو پیش می آید: یکی از اینکه او این نعمت را دارد، کراهت داری و دوست داری آن نعمت را از دست بدهد، به این حالت حسد می گویند؛ بنابراین حد حسد به این است که از نعمت داشتن دیگری بدش آید و از بین رفتن آن نعمت را دوست داشته باشد.» (غزالی، بی تا، ج ۳: ۱۸۹)

ملا احمد نراقی در کتاب *شریف معراج السعادة* غیرت را چنین تعریف می کند:

«تمنای زوال نعمتی از برادر مسلم خود، از نعمتهایی که صلاح او باشد.» (نراقی، ۱۳۸۴: ۴۰۳)

بنابراین حسادت، یعنی کراهت داشتن و ناراحت و غضبناک بودن از اینکه شخص دیگری از نعمت یا امکاناتی برخوردار باشد. در این حالت، فرد به داشته های خودش توجهی ندارد و بر نعمتی که خداوند به شخصی دیگر داده

است، توجه می‌کند و آرزوی از بین رفتن آن نعمت را دارد، حتی اگر خودش نیز از آن نعمت را داشته باشد.

گاهی در عمل، دو مفهوم غیرت و حسادت شباهت و نزدیکی زیادی به یکدیگر پیدا می‌کنند، به گونه‌ای که با یکدیگر اشتباه می‌شوند؛ یعنی ممکن است حسادت به جای غیرت استفاده شود یا غیرت به دلیل برداشت غلط به حسادت تعبیر و تقبیح شود.

حسد، دو نوع است؛ یک نوع حسدی که از روی غفلت است که این نوع حسد با برطرف شدن غفلت زائل می‌شود؛ اما نوع دوم از حسد، حسد فتنه است؛ حسدی که به سبب فتنه و مخالفت با اراده الهی است. این نوع حسد، حسد مذموم است و منجر به کفر و شرک می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حسد دو نوع است: حسدی از سر فتنه و حسدی از روی غفلت؛ اما حسد غفلت چنان است که وقتی خداوند به فرشتگان فرمود: من گمارنده‌ی جانشینی در زمینم، گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد، حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش می‌کنیم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم. یعنی آن خلیفه را از ما قرار بده و این سخن را از روی حسد بر آدم و از سر فتنه و رد و انکار نگفتند (بلکه ناآگاهانه و از سر غفلت چنین سخنی از زبانشان برآمد) و نوع دوم حسد آن است که بنده را به کفر و شرک می‌کشاند و آن حسد ابلیس است در جواب گویی به خدا و سرتافتن از

سجده‌گزاری بر آدم علیه السلام». (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۱)

هدف حسادت، آسیب‌رساندن به شخصی است که در معرض حسادت قرار گرفته یا از بین بردن نعمتی است که او دارد^۱ و منشأ حسادت، القائنات شیطان و کوردلی است.^۲

آموزه‌های اسلامی یکی از آفات غیرت را حسادت معرفی کرده است. این آسیب بیشتر درباره زنان و درخصوص همسرانشان بروز و ظهور دارد. غیرت، عاملی برای حفظ حدود و حریم‌های الهی است؛ اما اگر درخصوص آنچه شرعاً مباح و حلال است، حساسیت نشان داده شود، مصداق غیرت نیست؛^۳ بلکه تحت عناوین دیگری، مانند حسادت تبیین می‌شود. هنگامی که زنان درباره عمل مباح و حلال همسرشان غیرت می‌ورزند و او را از آن باز می‌دارند، درحقیقت بر اساس حسادت خود عمل کرده‌اند و نه غیرت و این رفتار زنان به دشمنی و کفر^۴ خواهد رسید.

۱- قال علي بن الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الضَّرِّ مِنَ الحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَي شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ، وَ حَتَّى لَا أَرِي نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَي أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَ حَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. (علی بن الحسین عليه السلام، امام چهارم، *الصحيفة السجادية*، ص ۱۱۰).

قال رسول الله صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تُحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَي مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَي ذَلِكَ وَ لَا تُتَبِعُهُ نَفْسًا فَإِنَّ العَايِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي فَسَفْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي. (كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۷).

۲- قال علي بن الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّقَطُّي وَ الحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ. (علی بن الحسین عليه السلام، امام چهارم، *الصحيفة السجادية*، ص ۹۶). قال الامام الصادق عليه السلام: وَ الحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمِي القَلْبِ وَ جُخُودِ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ. (مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار* (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۲۵۵).

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا غَيْرَةَ فِي الْحَلَالِ. (كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، *الكافي* (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۳۷).

۴- قال اميرالمؤمنين عليه السلام: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ. (شريف الرضي، محمد بن حسين، *نهج البلاغة* (الاصحح) (صالح)، ص ۴۹۱).

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«غَيْرَةُ النَّسَاءِ الْحَسَدُ وَ الْحَسَدُ هُوَ أَضْلُ الْكُفْرِ إِنَّ النَّسَاءَ إِذَا غَزَنَ غَضِبْنَ وَ إِذَا

غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ.» (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۰۵)

امام باقر علیہ السلام:

«غیرت زنان حسد است و حسد ریشه کفر است. زنان چون غیرت به خرج

دهند، غضب کنند و چون غضبناک شوند، کافر گشته اند، مگر زنان مسلمان.»

طبق روایت امام باقر علیہ السلام غیرت زنان حسادت است؛ اما این بدان

معنا نیست که غیرت در زنان وجود ندارد؛ بلکه غیرت امری فطری است که در

نهاد همه انسان ها اعم از زن و مرد نهادینه شده است. علامه طباطبایی در این

باره می گوید:

«أن الغيرة هي إحدى الأخلاق الحميدة و الملكات الفاضلة ... و هذه الصفة

الغريزية لا يخلو عنها في الجملة إنسان ای انسان فرض فهی من فطريات

الإنسان.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۷۵)

«غیرت یکی از اخلاق حمیده و ملکات فاضله است... و این صفت غریزی،

صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن بی بهره نیست. هر انسانی را که

فرض کنیم - هر قدر هم که از غیرت بی بهره باشد - باز در بعضی از موارد

غیرت را از خود بروز می دهد؛ پس غیرت یکی از فطریات آدمی است.»

هم چنین روایاتی نیز بیان شده است که یکی از اوصاف خوب زنان را

غیور بودن آن ها معرفی می کند.

قَالَ امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ، غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ عُذْبٌ وَأَنَّ. (بروجردی، آقا حسین، جامع أحاديث الشيعة

للبروجردي)، ج ۲۵، ص ۵۷۶.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ:

«مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّرْوِيحَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ لِيَقْرَأْ فِيهِمَا فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ يَسْ فَإِذَا
فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُحَمِّدِ اللَّهَ تَعَالَى وَ لِيُثْنِ عَلَيْهِ وَ لِيُقَلِّ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً وَ دُوداً
وَلُوداً شَكُوراً غَيْرَ أ...» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۵: ۱۲۲)

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کدام از شما که قصد ازدواج دارد، دو رکعت نماز بخواند و در هر دو
رکعت فاتحه‌الکتاب و یس بخواند. هنگامی که نمازش تمام شد، خدا را حمد
کند و او را ثنا گوید و بگوید: خدایا به من همسری پرمحبت که فرزند آورد و
شکرگزار و غیور باشد، عنایت بفرما...»

بنابراین غیرت در زنان مانند غیرت در مردان یکی از فضائل اخلاقی است.
همان گونه که مرد در خصوص فرزند، خواهر، برادر، پدر، مادر و... غیرت دارد،
زن نیز در این خصوص غیور است و نمی‌توان توجه و حساسیت او را
در خصوص آن‌ها و حتی شوهر خود ناپسند دانست. فقط هنگامی غیرت زن را
می‌توان ناپسند دانست که در برابر آنچه حلال و مباح است، موضع‌گیری کند؛
زیرا این گونه موضع‌گیری‌ها از روی حسادت است و نه غیرت. هنگامی که
غیرت در زنان از حد خود تجاوز کند، نتیجه آن حسادت‌ورزی زنان است؛
یعنی غیرت زنان در خصوص روابط مُجاز و حلال شوهر با زنان دیگر نوعی
افراط در غیرت‌ورزی است که سر از حسادت در می‌آورد.^۱

حسادت و غیرت زنان درباره ارتباط شوهرشان با زن دیگر، شباهت‌هایی
با هم دارد؛ برای مثال، مردی را در نظر می‌گیریم که از دو طریق حرام و حلال

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام: غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ ... (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط) -

الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۰۵)

با يك زن ديگر غير از همسرش رابطه برقرار می‌کند. عکس‌العمل همسر او در هر دو نمونه مشابه است؛ یعنی از عمل شوهرش ناراحت می‌شود و سعی می‌کند به طرق مختلف او را از این عمل باز دارد. از دیدگاه آیات و روایات این عکس‌العمل زن، اگر در مقابل رابطه حرام شوهر با زن دیگر باشد، غیرت است و یکی از فضائلی است که بروز نموده است و اگر در مقابل رابطه حلال شوهر با زن دیگر باشد، حسادت است و یکی از رذائلی است که از زن سرزده است؛ زیرا در نمونه اول که رابطه نامشروع برقرار شده است، منشأ عکس‌العمل زن و ناراحتی او، ایمان است و برای جلب رضایت خدا در نگهداری و محافظت از شوهر از ارتکاب فعل حرام تلاش می‌کند. این تلاش زن، تکلیف و وظیفه اوست که اگر زن مؤمنی باشد، حتماً آن را انجام می‌دهد؛ چون غیرت از لوازم ایمان است.^۱

در نمونه دوم، زن نیز در اثر القائات شیطانی و کوردلی^۲ درخصوص شوهر و زنی که با شوهر رابطه‌ای حلال دارد، خشمگین می‌شود و حکم خدا را نمی‌پذیرد؛ حکمی که عمل مرد را تأیید می‌کند. در نتیجه نعمتی را که خداوند در اختیار شوهر و آن زن دیگر قرار داده است، انکار کرده و برای از بین بردن آن سعی می‌کند. سعی و تلاش زن در این باره ممنوع است؛ زیرا با این کار حسادت قلبی را در اعضاء و جوارح جاری می‌کند و مرتکب فعل حرام

۱- قال رسول الله ﷺ: إِنَّ الْعَبْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ. (پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ص ۵۸۷).

۲- قال الامام زين العابدين (عليه السلام) في دعاء: اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ. (علی بن الحسین (علیه السلام)، امام چهارم، الصحیفة السجادیة، ص ۹۶)

قال الامام الصادق (عليه السلام): الْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمِي الْقَلْبِ وَ الْجُحُودُ يُفْضِلُ اللَّهُ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ. (نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۸)

می‌شود و از این طریق به کفر (مخالفت با امر خدا و برائت) کشیده می‌شود که در این حالت ممکن است اعمال خلاف شرع دیگری از زن سر بزند. به همین دلیل زنان باید با این رذیلت اخلاقی مبارزه کنند و تسلیم آن نشوند؛ زیرا خداوند به مردان اجازه داده است با چهار زن ازدواج کنند؛ اما به زنان چنین اجازه‌ای داده نشده است.^۱

ب) پیامدهای تفریط در غیرت‌ورزی

در آموزه‌های اسلامی، تفریط در غیرت‌ورزی با عنوان دیانت معرفی می‌شود که مراتب و پیامدهای مختلفی دارد. کوتاهی و تفریط در غیرت، زمینه‌های فساد را در خانواده فراهم می‌کند و موجب می‌شود حیا، عفت، مودت و رحمتی که بین انسان‌ها در جامعه و خانواده است، از میان برود. بی‌غیرتی برای خود شخص نیز پیامدهای منفی در بر دارد. در ادامه، به چند پیامد مهم تفریط در غیرت که جنبه فردی دارد، اشاره می‌شود.

۱. غضب الهی

یکی از پیامدهای تفریط در غیرت، گرفتار شدن در غضب الهی است؛ زیرا خداوند به غیرت‌ورزی امر نموده است و کوتاهی در امتثال امر الهی، غضب الهی را به دنبال خواهد داشت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُبْعَضُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَجُلًا يُدْخَلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يَقَاتِلُ.»

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الْفَيْزَةَ لِلنِّسَاءِ وَ إِنَّمَا تَفَارُ الْمُنْكَرَاتُ مِنْهُنَّ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَاتُ فَلَا إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الْفَيْزَةَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّهُ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعًا وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا فَإِذَا أَرَادَتْ مَعَهُ غَيْرَهُ كَانَتْ عِنْدَ اللَّهِ زَانِيَةً. (كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۰۵).

پیامبر اسلام ۹ فرمود: «خدا خشمگین است و دشمن می‌دارد مردی را که به زور به خانه‌اش وارد شوند و او به پیکار و دفاع برخیزد.»

۲. خوار و زبون شدن

واکنش خداوند در مقابل تفریط در غیرت و ورزی منحصر به غضب و خشم نیست؛ بلکه علاوه بر آن در عمل نیز انسان بی‌غیرت را خوار و زبون خواهد کرد. انسان به دلایل مختلفی ممکن است از غیرت روی‌گردان شود؛ اما خداوند بینی او را به خاک می‌مالد و او از رسیدن به خواسته‌هایش باز خواهد ماند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبِي غَيْرًا وَ أَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ وَ أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ.» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۳۹)

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پدرم ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ خلیل غیرتمند بود و من از او غیورترم، و خداوند بینی مؤمنانی که غیرت نورزند به خاک [مذلت] می‌ساید.»

۳. گرفته شدن روح ایمان

کوتاهی در غیرت بر روح و جان انسان نیز تأثیر می‌گذارد. اگر انسان در برابر گناه و معاصی کسانی که درخصوص آن‌ها مسئول است، بی‌تفاوت باشد و عکس‌العمل نشان ندهد، در واقع رضایت خود را اعلام می‌کند. این امر موجب تقویت باطل می‌شود؛ یعنی کسانی که مرتکب افعال منافی عفت درخصوص خانواده او می‌شوند، راه خود را هموار دیده و به راحتی رفتارهای خلاف شرع خود را تکرار می‌کنند و پس از مدتی چنین رفتارهایی برای آن‌ها و خانواده او عادی شده و زمینه انجام رفتارهای بدتر فراهم می‌شود؛ لذا بی‌تفاوتی در برابر

چنین اعمالی موجب تضعیف ایمان در انسان می‌شود. در نتیجه اگر انسان درخصوص خانواده خود بی تفاوت باشد و در غیرت‌ورزی کوتاهی کند و بر این کوتاهی در غیرت‌ورزی مداومت داشته باشد، روح ایمان از او برداشته می‌شود و نزد ملائکه بی‌آبرو خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که غیرت مردی را درخصوص خانواده یا کنیزانش تحریک کنند [با انجام اعمال منافی عفت] ولی غیرت نوزد، خداوند متعال پرنده‌ای می‌فرستد به نام قفندر تا اینکه بر سر در خانه‌اش بنشیند. سپس به او چهل روز مهلت داده می‌شود. سپس آن پرنده ندا می‌دهد همانا خداوند غیور است و تمام غیرت‌مندان را دوست دارد. اگر او غیرت ورزید و آن اعمال زشت را انکار کرد که انکار کرده و گرنه پرنده پرواز می‌کند تا بر سر او بنشیند و بال‌هایش را روی چشمان او به حرکت در می‌آورد، سپس پرواز می‌کند و بعد از آن خداوند روح‌الایمان را از او گرفته و ملائکه او را «دیوث» می‌نامند.»^۱

۴. کوردلی

تفریط در غیرت‌ورزی، در قلب انسان نیز تأثیر منفی گذاشته و موجب وارونگی دل و کوردلی می‌شود.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أُغْبِرَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ أَوْ بَعْضِ مَنَاجِحِهِ مِنْ مَمْلُوكِهِ فَلَمْ يَغْرَ وَلَمْ يُعَيِّرْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ طَائِرًا يُقَالُ لَهُ الْقَفَنْدَرُ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيَّ عَارِضَةً بَابَهُ ثُمَّ يُمَهِّلُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَهْتَفُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ فَإِنْ هُوَ غَارَ وَغَيَّرَ وَانْكَرَ ذَلِكَ فَأَنْكَرَهُ وَ إِلَّا طَارَ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيَّ رَأْسِهِ فَيُحْفَقُ بِجَنَاحَيْهِ عَلَيَّ عَيْنَيْهِ ثُمَّ يَطِيرُ عَنْهُ فَيَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ تُسَمِّيهِ الْمَلَائِكَةُ الدِّيُوثَ. (کلبینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۳۶).

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِ فَلْيَغْرِ مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ.» (كلینی، ۱۴۰۷،

ج ۵: ۵۳۶)

امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند نسبت به مؤمن غیرت می‌ورزد؛ پس مؤمن نیز باید غیرت بورزد و کسی که غیرت نورزد، قلبش وارونه است.»

در این صورت انسان از دیدن واقعیت‌ها ناتوان شده و خوبی‌ها را نمی‌بیند و با منکرات کنار می‌آید؛ گویا معروف و منکر یکسان‌اند، کار نیکو و حسن را تأیید نمی‌کند و از کار قبیح و زشت بی‌زاری نمی‌جوید.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

«الغيرة من الإيمان وأيما رجل أحس بشيء من الفجور في أهله ولم يغرب عنه الله بطائر يظل أربعين صباحاً يقول له كلما دخل وخرج غر فإن لم يفعل مسح بجناحه على عينيه فإن رأى حسناً لم يرهُ وإن رأى قبيحاً لم يُنكرهُ.»

(ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۱۷)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«غیرت از ایمان است و هر مردی که در خانواده‌اش احساس کند مرتکب اعمال زشت و حرام می‌شوند و غیرت نورزد، خداوند پرنده‌ای می‌فرستد که چهل روز هنگام خارج شدن و داخل شدن به او می‌گوید: غیرت بورز. اگر چنین نکند با بال‌هایش بر چشمان او می‌کشد. در نتیجه اگر نیکی و خوبی مشاهده کند آن را نمی‌بیند و اگر زشتی مشاهده کند آن را انکار نمی‌کند [از آن بی‌زاری نجسته و نسبت به آن اکراه ندارد].»

۵. قبول نشدن نماز

یکی از پیامدهای تفریط در غیرت‌ورزی، قبول نشدن نماز است. امام

باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً مِنْهُمْ الدِّيُوثُ الَّذِي يُفَجِّرُ بِأَمْرَاتِهِ؛ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۵) خداوند نماز سه گروه را قبول نمی‌کند: یکی از آن‌ها «دیوثی» است که با زنش فجور انجام می‌شود.»

۶. دور شدن از بهشت

تفریط در غیرت‌ورزی، هم در دنیا بر انسان اثر می‌گذارد و هم در آخرت. یکی از آثار اخروی بی‌غیرتی، محروم‌بودن از بهشت است؛ بهشتی که از پانصد سال فاصله، بوی آن به مشام می‌رسد؛ اما کوتاهی در غیرت‌ورزی نه تنها مانع داخل‌شدن به چنین بهشتی می‌شود^۱ بلکه انسان را از دریافت بوی خوش آن نیز محروم می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا دِيُوثٌ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الدِّيُوثُ قَالَ الَّذِي تَزْنِي أَمْرَأَتُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهَا.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۴۴)

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«بوی بهشت از فاصله‌ای به اندازه پانصد سال راه به مشام می‌رسد؛ اما انسان عاق و دیوث آن را درک نمی‌کنند. گفته شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: کسی که زنا اهل زنا باشد و او این را بداند [و به آن بی‌توجه باشد].»

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَرَسَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَحَسَدَهُ عَلِيٌّ حُسْنَ صَلَاتِهِ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ جَنَّةً عَدْنٍ بِيَدِهِ وَ غَرَسَ أَشْجَارَهَا وَ اتَّخَذَ قُضُورَهَا وَ شَقَّ أَنْهَارَهَا ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ لَا وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَشْكُكُنَّا دِيُوثٌ. (برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵)

۷. عذاب دردناک و دوری از خدا

یکی دیگر از آثار و پیامدهای کوتاهی در غیرت‌ورزی، گرفتارشدن به عذاب دردناک الهی است. هنگامی که خدا انسان را از خود دور کند، به گونه‌ای که حتی با او سخن نگوید و برای پاک‌شدن انسان هیچ اقدامی ننماید، در این زمان است که انسان خود را گرفتار عذاب خواهد دید؛ عذابی که از دوری و بی‌توجهی خدا نشأت گرفته است. کوتاهی در غیرت‌ورزی در خصوص خانواده چنین عذابی در پی خواهد داشت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ الدَّيُّوْتُ وَ الْمَرْأَةُ تُوطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۳۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و برای آن‌ها عذابی دردناک است؛ پیرمردی که زنا کند و انسان بی‌غیرت و زنی که با مرد دیگری غیر از شوهرش هم‌بستر شود.»

هنگامی انسان بی‌غیرت عمق فاجعه را درک می‌کند که می‌بیند تمامی حرکات و سکنات نامشروع همسرش که او به آن‌ها رضایت داشته علاوه بر اینکه موجب عذاب همسرش شده است، برای او نیز جهنمی سوزان آماده کرده که قدرت فرار از آن را ندارد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«أَيُّمَا رَجُلٍ رَضِيَ بِتَزْوِينِ امْرَأَتِهِ وَ تَخْرَجَ مِنْ بَابِ دَارِهَا فَهُوَ دَيْوُتٌ وَ لَا يَأْتُمُ مَنْ يُسَمِّيهِ دَيْوُتًا وَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَ الزَّوْجُ بِذَلِكَ رَاضٍ بِنِي لِرُؤُوجِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ بَيْتٌ فِي النَّارِ.» (شعیری، بی تا: ۱۵۸)

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

«هر مردی که به این راضی باشد که همسرش آرایش کند و از خانه خارج شود، قطعاً «دیوث» است و اگر کسی او را با این نام صدا بزند گناه نکرده است. هنگامی که زن با تزئین و آرایش و بوی خوش از خانه خارج شود و شوهرش به کار او راضی باشد، برای شوهر به ازای هر قدمی که زنش بر می دارد خانه‌ای در جهنم ساخته می شود.»

نتیجه گیری

غیرت یعنی حساسیت و دغدغه انسان در خصوص رعایت حدود الهی و مانع شدن از انجام محرماتی که خداوند منع کرده است. هر گونه خروج از محدوده‌های غیرت‌ورزی منجر به افراط یا تفریط در این زمینه می شود که پیامدهای ناخوشایندی در پی دارد. این پیامدها ممکن است جنبه شخصی و فردی داشته باشند یا جنبه اجتماعی و همچنین می توانند دنیوی یا اخروی باشند. پیامدهایی که برای افراط در غیرت‌ورزی از طریق آموزه‌های اسلامی به دست ما رسیده، بیشتر جنبه دنیوی و اجتماعی دارند؛ پیامدهایی مانند سوءظن، تجسس، قتل، ظلم، زمینه‌سازی برای گناه و حسادت. برای مثال، سوءظن و تجسس در خصوص دیگران شکل می گیرد و به اموری مرتبط است که در دنیا اتفاق می افتد.

در تعالیم اسلامی آنچه به عنوان پیامدهای تفریط در غیرت‌ورزی ذکر شده است، بیشتر جنبه فردی دارند و شامل امور دنیوی و اخروی می شوند. این پیامدها عبارتند از: غضب الهی که شامل فرد در دنیا و آخرت می شود؛ خوار و زبون شدن انسان در دنیا و آخرت؛ گرفته شدن روح ایمان و کوردلی؛ قبول نشدن نماز در دنیا؛ دور شدن از بهشت الهی و گرفتار شدن به عذاب خداوند و دوری از او در آخرت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ه. ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم والمحیط الأعظم*، محقق / مصحح: عبدالحمید هنداوای، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق / ۱۳۶۳ ه. ش.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق / مصحح: جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۹. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ه. ق.

۱۱. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشيعة (للبروجردی)، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
۱۴. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، محقق / مصحح: مطهر بن علی اریانی و یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری، چاپ اول، دمشق، دارالفکر، بی تا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم، بی تا.
۱۷. شبّر، سید عبدالله، الأخلاق، تحقیق: علی القصیر، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۹ ه. ق.
۱۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۹. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للشعیری)، چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا.
۲۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق / مصحح:

- محمدحسن آل یاسین، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه. ق.
۲۳. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق / ۱۳۷۰ ه. ش.
۲۴. طبرسی، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ه. ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴ ه. ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۲۶. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، *الصحیفة السجادیة*، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ه. ش.
۲۷. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ه. ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی* (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه. ق.
۳۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول والروضه* (للمولی صالح المازندرانی)، چاپ اول، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ه. ق.

۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (ط - بیروت)، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، محقق / مصحح: علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت - قاهره - لندن: دارالکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بی تا.
۳۶. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۳۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، چاپ دوم، نجف اشرف: مطبعه النجف، ۱۳۸۳ هـ. ق / ۱۹۶۳ م.
۳۸. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، ویراسته کاظم عابدینی مطلق، اول، قم: انتشارات کامکار، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۳۹. نعمان بن محمد مغربی، ابن حیون، دعائم الإسلام، محقق / مصحح: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۴۰. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ هـ. ق.